



حسن خلق و تأثیر آن بر دیگران

حسن خلق، عبارت است از خوش رویی، خوش رفتاری، حُسن معاشرت و برخورد پسندیده با دیگران. امام صادق (علیه السلام) درباره خوش رویی می فرماید: «تُلَيِّنُ جَانِبَكَ وَ تُطَيِّبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبَشَرٍ حَسَنٍ».

«حسن خلق آن است که برخوردت را نرم و سخت را پاکیزه و برادرت را با خوش رویی دیدار کنی.»

دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به نرم خویی و ملایمت در رفتار با دیگران دعوت می کند و آنان را از درشتی و تندخویی باز می دارد. قرآن کریم در ستایش پیامبر می فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ به درستی که تو به اخلاق پسندیده و بزرگی آراسته شدی». (قلم: 4)

حسن خلق و گشاده رویی از برجسته ترین صفت هایی است که در معاشرت های اجتماعی، موجب جلب محبت می شود و در اثربخشی سخن فرد بر دیگران، اثری شگفت انگیز دارد. از این رو، خدای مهربان، پیامبران و سفیران خود را از میان انسان های عطوف و نرم خو برگزید تا بتوانند بهتر در مردم اثر بگذارند و آنان را به آیین الهی جذب کنند. این مردان بزرگ، برای تحقق بخشیدن به اهداف الهی، با بهره مندی از حُسن خلق و شرح صدر، چنان با ملایمت و گشاده رویی با مردم رفتار می کردند که نه تنها هر انسان حقیقت جویی را به آسانی شیفته خود می ساختند و او را از زلال هدایت سیراب می کردند، بلکه گاهی دشمنان را نیز شرمنده و دگرگون می کردند.

پیام متن:

سفارش اسلام به گشاده رویی و خوش اخلاقی و اینکه حسن خلق، رمز موفقیت انبیای الهی و مبلغان دینی است.

پیامبر اکرم نمونه کامل اخلاق

خداوند کریم، اخلاق نیکوی پیامبر را عنایتی از جانب خویش می داند و می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ.» (آل عمران: 159)

در پرتو رحمت و لطف خدا، با آنان مهربان و نرم خو شده ای و اگر خشن و سنگ دل بودی، از گردت پراکنده می شدند.

بسیار رخ می داد که افراد، با قصد دشمنی و آزار دادن پیامبر خدا به حضور ایشان می رسیدند، ولی نه تنها به ایشان اهانت نمی کردند، بلکه با کمال صمیمیت، اسلام را می پذیرفتند و از آن پس، رسول اکرم محبوب و مراد آنان می شد.

بدیهی است که خوش رفتاری مؤمنان با یکدیگر، یکی از ارزش های والای اخلاقی به شمار می رود. قرآن کریم، یاران رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را نیز به این صفت ستوده و فرموده است:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ.» (فتح: 29)

محمد، رسول خدا و کسانی که با او هستند، در برابر کفار، سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.
پیام متن:

1. پیامبر اسلام، نمونه کامل مهربانی و حسن خلق بود و از این راه، بر دیگران تأثیر می گذاشت.

2. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به این خلق نیکو، دعوت و سفارش شده اند.
خوش رفتاری با کافران و مجرمان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با کافران و مجرمان نیز رفتار پسندیده ای داشت. به این امید که ملایمت در آنان اثری سازنده داشته و در هدایت و نجات آنان مؤثر باشد و نرمی گفتار و رفتار سبب شود از عقیده باطل یا کار ناپسند خود، دست بردارند و اصلاح شوند. خدای متعال هنگام فرستادن حضرت موسی (علیه السلام) و برادرش هارون به سوی فرعون، به آنان دستور می دهد:

«اِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى.» (طه: 43 و 44)

به سوی فرعون بروید که سرکشی کرده است. با او به آرامی و نرمی سخن بگویید، باشد که پند گیرد.

روزی مردی یهودی که ادعا می کرد، چند دینار از پیامبر طلب دارد، طلب خود را خواست. آن حضرت فرمود: اکنون ندارم. مرد یهودی گفت: شما را رها نمی کنم تا طلبم را بپردازید. پیامبر فرمود: من هم اینجا، در کنار تو می نشینم. مرد یهودی آن قدر نشست که حضرت، نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و نماز صبح روز بعد را نیز همان جا خواند. اصحاب خواستند یهودی را بیازارند، ولی حضرت آنها را بازداشت. عرض کردند: آیا اجازه دهیم، یک یهودی

شما را بازداشت کند؟ حضرت فرمود: «خداوند مرا مبعوث نکرده است تا به مردم ستم کنم.» پس به همراه یهودی و تعدادی از مسلمانان تا نیمه های روز در آن مکان نشست. در این هنگام یهودی گفت: گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و تو فرستاده خدا هستی. سپس عرض کرد: به خدا سوگند، با این کارم، قصد جسارت به شما را نداشتم، بلکه می خواستم بدانم اوصاف شما با آنچه در تورات به ما وعده داده اند، تطبیق می کند یا خیر؟ من در تورات خوانده ام که پیامبر خاتم، در مکه متولد می شود و به یثرب هجرت می کند. درشت خو و بداخلاق نیست، با صدای بلند سخن نمی گوید و ناسزاگو و بدزبان نیست. اینک همه ثروتم را در اختیاران می گذارم تا در راه خدا خرج کنید.

پیام متن:

خوش خلقی می تواند عاملی سازنده و هدایتگر برای مجرمان و کفار باشد و خدا و رسولش نیز مسلمانان را به این شیوه نیکو فراخوانده اند.

تفاوت خوش خلقی با چاپلوسی

برخی افراد به دلیل آگاهی نداشتن، حسن خلق و رفتار نیکو را با تملق و چاپلوسی اشتباه می گیرند. به همین دلیل، به ناحق، به مدح و ستایش صاحبان زور و زر می پردازند و در برابر آنان کرنش می کنند و شخصیت و ارزش والای انسانی خود را پای مال می سازند. اینان با کمال وقاحت، نام این رفتار ناشایست را حسن خلق و مدارا می گذارند. چنین افرادی وقتی به افراد عادی و تهی دست می رسند، گشاده رویی و نرم خویی را فراموش می کنند و چهره ای عبوس و خشن به خود می گیرند. این صفت ناپسند، نه تنها یک ارزش نیست، بلکه گناهی بزرگ است که موجب خشم خداوند می شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمود:

«إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ.»

«هر گاه شخصی ستایش شود، عرش الهی می لرزد و خداوند خشمگین می شود.»

باید در برخوردهای اجتماعی، رفتار پسندیده را از چاپلوسی بشناسیم و افراد متخلفی را که درصددند با چرب زبانی و چاپلوسی، حق و باطل را بر ما مشتبه کنند، برانیم و خود را از نیرنگ آنان ایمن سازیم.

پیام متن:

حسن خلق، صفتی درونی است که در برخورد با همه افراد، به گونه ای یکسان ظهور می یابد، ولی چاپلوسی تنها در برابر ثروتمندان یا قدرتمندان نمود می یابد.

حسن خلق یا بی اعتنایی

از نظر اسلام، حسن خلق، هرگز به معنای بی اعتنایی در برابر گناه و منکر نیست. حسن خلق به این معنا نیست که اگر با منکری رو به رو شدیم، در برابر آن سکوت کنیم، لبخند بزنیم یا در برابر رفتار زشت دیگران واکنش منفی نشان ندهیم؛ زیرا برخورد منفی و تند، زمانی ناپسند است که موضوع اهانت یا بی اعتنایی به دین و ارزش های والای آن در میان نباشد. بنابراین، رنجاندن نزدیک ترین افراد به انسان نیز اگر به دلیل حفظ ارزش های دینی و اخلاقی و پای بندی به آن باشد، نه تنها زشت نیست، بلکه در ردیف مهم ترین وظایف شرعی و از مراتب نهی از منکر است. علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكَفَّهَرَةٍ.»

«پیامبر خدا به ما دستور داده است با معصیت کاران با چهره ای خشن رو به رو شویم.»
پیام متن:

خوش رفتاری در برخورد با مؤمنان معنا و مفهوم می یابد، ولی با مجرمان و دین شکنان، برخوردی جدی انتظار می رود.

آثار دنیوی خوش اخلاقی

حسن خلق افزون بر آنکه دارای پاداش اخروی است، آثار دنیوی فراوانی نیز برای انسان به همراه دارد. خوش خلقی، پیوندهای دوستی را محکم و پایدار می کند. پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «حُسْنُ الْخُلُقِ يُثْبِتُ الْمَوَدَّةَ؛ خوش خویی، دوستی را پایدار می کند.» همچنین گشاده رویی سبب آبادی سرزمین ها و طول عمر می گردد. امام صادق (علیه السلام)، در این باره می فرماید:

«إِنَّ الْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يَغْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ.»

نیکوکاری و خوش خلقی، سرزمین ها را آباد می کند و بر عمرها می افزاید.

امام علی (علیه السلام) نیز خوش خلقی را سبب وسعت روزی می داند و می فرماید: «فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَزْوَاقِ؛ گنجینه های روزی در نرم خویی و گشاده رویی است.»

از سوی دیگر، خوش خلقی، موقعیت اجتماعی انسان را ارتقا می دهد و او را محبوب می سازد. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «كَمْ مِنْ وَضِيعٍ رَفَعَهُ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ چه بسیار فرد بی مقداری که خوش رویی او را

برتری بخشیده است.» همچنین حسن خلق، مشکلات و ناهمواری های زندگی را برای آدمی هموار می گرداند. امام علی (علیه السلام) در کلامی دیگر می فرماید: «مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ سَهَّلَتْ لَهُ طُرُقُهُ؛ هر کس خلقش نیکو شد، راه های زندگی برایش هموار می گردد».

روزی علی (علیه السلام) از سوی پیامبر مأمور شد تا با سه نفر که برای کشتن ایشان هم پیمان شده بودند، پیکار کند. آن حضرت، یکی از آن سه نفر را کشت و دو نفر دیگر را اسیر کرد و خدمت پیامبر خدا آورد. پیامبر، اسلام را بر آن دو عرضه کرد و چون نپذیرفتند، فرمان اعدام آنان را به جرم توطئه گری صادر کرد. در این هنگام، جبرئیل بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد و عرض کرد: خدای متعال می فرماید: یکی از این دو نفر را که مردی خوش خلق و سخاوتمند است، عفو کن. آن گاه پیامبر از قتل او صرف نظر کرد. وقتی آن فرد دانست که به سبب داشتن این دو صفت نیکو، مورد عفو الهی قرار گرفته است، شهادتین را گفت و اسلام آورد. رسول الله (صلی الله علیه و آله) درباره وی فرمود: «او از کسانی است که خوش خویی و سخاوتش، او را به سمت بهشت کشانید».

پیام متن:

از آثار دنیوی حسن خلق، استحکام دوستی، آبادی سرزمین ها، وسعت روزی، افزایش طول عمر و ارتقای موقعیت اجتماعی است.

آثار اخروی خوش اخلاقی

گشاده رویی نه تنها آثار دنیوی، بلکه فواید اخروی فراوانی نیز به دنبال دارد. از آن جمله می توان گفت گشاده رویی موجب رسیدن به مراتب عالی معنوی می گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ أَشْرَفَ الْمَنَازِلِ وَ إِنَّهُ ضَعِيفُ الْعِبَادَةِ.»

بنده در سایه خوش اخلاقی خود، به مراتب بزرگ و مقام های والایی در آخرت می رسد؛ اگر چه عبادتش ضعیف است.

همچنین حسن خلق، حساب قیامت را آسان می سازد. حضرت علی (علیه السلام) بدین گونه بر این امر صحه می گذارد: «حَسَنَ خُلُقِكَ يُخَفِّفِ اللَّهُ حِسَابَكَ؛ اخلاقت را نیکو کن تا خداوند حسابت را آسان کند». آموزش گناهان از دیگر آثار اخروی گشاده رویی است. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُمِيتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمِيتُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ.»

«اخلاق نیکو، لغزش ها را ذوب می کند، همان گونه که آفتاب یخ را.»

پیامبر رحمت نیز در مژده ای زیبا، خوش خلقی را راهی به بهشت شمرده و فرموده است:

«أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ.»

بیشترین امتیازی که امت من به سبب داشتن آن به بهشت می روند، تقوای الهی و حسن خلق است.
پیام متن:

از آثار اخروی حسن خلق، رسیدن به مراتب متعالی، آسانی حساب آخرت، آموزش گناهان و جواز ورود به بهشت است.

خوش اخلاقی و مزاح

از دیگر موضوع های مرتبط با حسن خلق، موضوع مزاح است. شوخی به اندازه ای که موجب زدودن اندوه از دل مومن و شاد کردن او باشد و به گناه، زیاده روی، جسارت و سخنان زشت نینجامد، پسندیده است. سخنان پیشوایان دین در این باره مبین همین امر است. پیامبر اسلام فرمود: «إِنِّي لَا مَزْحَ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا؛ من شوخی می کنم، ولی جز سخن حق نمی گویم».

شخصی به نام یونس شیبانی می گوید: امام صادق (علیه السلام) از من پرسید: مزاح شما با یکدیگر چگونه است؟ عرض کردم: بسیار اندک! حضرت فرمود: «این گونه نباشید؛ زیرا مزاح کردن، (نشانه) حسن خلق است و تو می توانی به وسیله آن، برادر دینی ات را شادمان کنی. پیامبر خدا نیز با افراد شوخی می کرد و منظورش، شاد کردن دل آنان بود».
پیام متن:

مزاح و شوخی کردن در چارچوب دینی، نوعی حُسن خلق است.

حدود مزاح و شوخی

پیامبر اسلام و اولیای معصوم، زیاده روی در مزاح را همواره نکوهش کرده و آن را نشانه جهالت، حماقت و پستی دانسته اند. حضرت علی (علیه السلام) در این سخن کوتاه به این حقیقت اشاره می کند:

«مَنْ كَثُرَ مِزَاحُهُ اسْتُجْهِلَ، مَنْ كَثُرَ مِزَاحُهُ اسْتُزِلَ.»

هر کس شوخی اش بسیار شود، احمق می شود. کسی که شوخی اش بسیار شود، نادان می شود. هر کس

شوخی اش افزون شود، فرومایه می شود.

هدف مزاح باید برای شاد کردن دل دیگران باشد. بنابراین، اگر با شوخی کردن، دیگران را برنجانیم یا کسی را مسخره کنیم، این شوخی، ممنوع و نکوهیده است و چه بسا موجب کینه توزی و دشمنی میان دوستان می گردد. امام علی (علیه السلام) در این باره فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ بَذْرٌ وَبَذْرُ الْعَدَاوَةِ الْمِزَاحُ؛ برای هر چیزی، بذری است و بذر دشمنی، مزاح است».

پیام متن:

زیاده روی در مزاح، نشانه جهالت، حماقت، پستی و سبب ایجاد دشمنی است.

پسندیده بودن مزاح

پسندیده بودن مزاح، دلیل تجویز جسارت و بی ادبی نیست. هنگام شوخی، نباید سخنان زشت و دور از اخلاق اسلامی بر زبان انسان جاری شود؛ زیرا به تعبیر امام علی (علیه السلام): «سُنَّةٌ لِلَّامِ قُبْحُ الْكَلَامِ؛ زشت گویی، شیوه فرومایگان است».

نکته دیگر اینکه مزاح نباید برای انسان به صورت یک عادت همیشگی درآید، به گونه ای که همواره دنبال بهانه ای باشد تا با کسی شوخی کند؛ زیرا این صفت، تصویر زننده ای از انسان، در ذهن مردم ایجاد می کند، به گونه ای که مردم، او را شخصی دلقک و بذله گو تصور می کنند و میان شوخی ها و موضع گیری جدی او فرقی نمی گذارند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در کلام دیگری می فرماید: «مَنْ جَعَلَ دَيْدَنَهُ الْهَزْلَ لَمْ يُعْرِفْ جِدَّهُ؛ هر کس شوخی را عادت خود قرار دهد، موضع جدی او (از شوخی هایش باز) شناخته نمی شود».

پیام متن:

در شوخی، باید به پرهیز از زشت گویی و سخنان ناشایست و عادت کردن به شوخی توجه شود.

آسیب های شوخی بی رویه

شوخی کردن بدون رعایت حد و مرزهای آن، آفات در پی دارد. از جمله سبب ریختن آبروی انسان می شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «الْمِزَاحُ تَذَهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ؛ شوخی، آبرو را از بین می برد.» همچنین ممکن است شوخی موجب کینه توزی شود، چنان که امام علی (علیه السلام) در این باره فرمود: «الْمِزَاحُ ثَوْرُ الثَّغَائِنِ؛

شوخی، کینه ها را در پی دارد».

از سوی دیگر، شوخی زیاد نور ایمان را از دل می برد و خنده زیاد، آدمی را از یاد خدا و آخرت غافل می سازد. در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) آمده است: «إِيَّاكَ وَالْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ؛ از شوخی بپرهیز که نور ایمان را از دلت می برد.» کلام آخر اینکه زیاده روی در مزاح، شخصیت آدمی را خدشه دار می کند. امام علی (علیه السلام) در هشدار ارزنده می فرماید: «أَفَةُ الْهَيْئَةِ الْمَزَاحُ؛ شوخی، آفت هیئت است.»

پیام متن:

شوخی زیاد، مایه آبروریزی، ایجاد کینه، زوال نور ایمان و از بین برنده شخصیت آدمی است.

نمونه هایی از شوخی در سیره معصومان (علیهم السلام)

پیامبر بزرگوار اسلام با اینکه خود، شاخص ترین الگوی فضایل اخلاقی بود، گاه و بی گاه با برخی افراد، شوخی های زیبا و نمکین می کرد، ولی هیچ گاه از چارچوب حق خارج نمی شد و جز شاد کردن دل های مردم و زدودن غبار غم از سیمای آنان، هدف دیگری نداشت. نقل شده است روزی پیامبر، پیرزن فرتوتی را دید که دندان هایش ریخته بود. فرمود: «آگاه باشید که پیرزنان بی دندان، وارد بهشت نخواهند شد.» پیر زن از شنیدن این سخن، گریان و اندوهگین شد. حضرت که متوجه حال او بود، علت گریه اش را پرسید. عرض کرد: ای رسول خدا! من بی دندان هستم. حضرت خندید و فرمود: «بله، تو با این حال وارد بهشت خواهی شد، بلکه نخست جوان می شوی و دندان هایت می روید، آن گاه به بهشت می روی.»

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گاهی مطلبی به خردسالان می فرمود و سپس به شوخی می گفت: «لَا تُنَسَّ يَا ذَا لُذُنَيْنِ؛ ای صاحب دو گوش، فراموش نکن.»

بدیهی است که این مقدار مزاح، نه تنها اثر منفی ندارد، بلکه سبب افزایش محبت و صمیمیت میان افراد می شود. همچنین اندوه و ناراحتی ناشی از مشکلات زندگی را که موجب کسالت روحی می شود و نشاط و امید آدمی را تحت تأثیر قرار می دهد، برطرف می کند.

پیام متن:

در سیره عملی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، پرداختن به شوخی برای شادکردن مردم دیده می شود.

خوشرویی از نظر دین اسلام

دین اسلام به طرز رفتار و برخورد انسان‌ها با یکدیگر اهمیت می‌دهد و به انسان‌های مؤمن و باایمان سفارش می‌کند که با یکدیگر با محبت و گشاده‌رویی برخورد کنید.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که خودشان نمونه رفتار و اخلاق نیکو برای مسلمانان بودند، با مردم با خوش رویی رفتار می‌کردند، حتی به کودکان سلام می‌دادند و با یاران، نزدیکان و همه مردم با خوش اخلاقی رفتار می‌کردند؛ آن حضرت در این باره فرموده‌اند: با برادرت با گشاده رویی برخورد کن. از نظر دین اسلام انسان‌های مؤمن با هم برادر هستند و رسول الله (صلی الله علیه و آله) با حضرت علی (علیه السلام) پیمان برادری بسته بودند. همچنین حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «گشاده رویی رشته‌ی دوستی است. یعنی پیوند میان مردم را زیاد می‌کند. همچنین گشاده رویی موجب محبت و علاقه میان مردم مسلمان می‌شود.»

ویژگی‌های انسان مؤمن با غیرمؤمن فرق دارد. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «انسان مؤمن در ظاهر خوشرو و خوش برخورد و در دین قوی و در دل غمگین است.»

در مقابل خوش رویی، ترش رویی وجود دارد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: «خداوند هر کسی را که نسبت به دیگران ترش رو باشد، دوست نمی‌دارد. گشاده رویی از ترش رویی اثر بخش‌تر است.»

خوش رویی مایه محبت میان دوستان و رفیقان می‌شود و خوش رویی نوعی احسان است. اگر مال ندارید که در راه خدا احسان کنید؛ پس با گشاده رویی و خوش رویی با مردم رفتار کنید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نماد اخلاق

هدف از بعثت پیامبران ایجاد اخلاق حسنه و نیکو بود، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز به عنوان خاتم پیامبران مبعوث شد تا فضایل اخلاقی و خلقیات نیکو را تحقق بخشیده و رذایل اخلاقی را یادآور شود، شک نیست یکی از مهمترین عوامل پیشرفت اسلام، اخلاق نیکو و برخورد متین و ملایم آن حضرت با مردم بود.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) کاملترین انسان و بزرگ و سالار تمام پیامبران است. در عظمت پیامبر اسلام همین بس که خداوند متعال در قرآن آن حضرت را با «یا ایها الرسول» و «یا ایها النبی» مورد خطاب قرار داده و او را به عنوان انسانی الگو برای تمام جهانیان معرفی می‌کند، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به حق دارای اخلاقی کامل و جامع تمام فضایل و کمالات انسانی است.

شک نیست یکی از مهمترین عوامل پیشرفت اسلام، اخلاق نیکو و برخورد متین و ملایم آن حضرت با مردم بود. در طول زندگی او هرگز دیده نشد وقتش را به بطالت بگذرانند. در مقام نیایش همیشه می‌گفت: «خدا یا زبیکارگی و تنبلی و زبونی به تو پناه می‌برم» و مسلمانان را به کار کردن تشویق می‌کرد.

او همیشه جانب عدل و انصاف را رعایت می‌کرد و در تجارت به دروغ و تدلیس متوسل نمی‌شد، هیچ گاه در معامله سختگیری نمی‌کرد، با کسی مجادله و لجابت نداشت و کار خود را به دیگری واگذار نمی‌کرد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) صدق گفتار و ادای امانت را قوام زندگی می‌دانست و می‌فرمود: این دو در

همه تعالیم پیغمبران تأکید و تأیید شده است. در نظر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همه افراد جامعه، موظف به مقاومت در برابر ستمکاران هستند و نباید نقش تماشاگر داشته باشند.

محمد (صلی الله علیه و آله) که خاتم الانبیا است در برابر کسانی که با وی مشاجره می کردند تنها به خواندن آیاتی از قرآن اکتفا می کرد و یا عقیده خویش را با سبکی ساده و طبیعی می فرمود و به جدل نمی پرداخت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنان متواضع بود که تمام خودخواهان، مغروران متکبران را به اعجاب و آه داشت. زندگی آن حضرت، رفتار و خصوصیات اخلاقی وی، محبت، قدرت، خلوص، استقامت و بلندی اندیشه و زیبایی روح را الهام می بخشید.

سادگی رفتار، نرمخویی و فروتنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از صلابت شخصیت و جذبه معنویت وی نمی کاست. هر دلی در برابرش به خضوع می نشست و هر غروری از شکستن در پای عظمت زیبای او سیراب می شد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) علاوه بر این که ارزش های اخلاقی را بسیار ارج می نهاد، خود در سیره عملی برجسته فضایل اخلاقی و ارزش های والای انسانی بود، او در همه ی ابعاد زندگی با چهره ای شاد و کلامی دلاویز با حوادث برخورد می کرد.

تلاش برای تحقق انسانیت

وجود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای همه مردم مایه رحمت بود و هیچ کس را به سبب رنگ و جنس از شمول آن مستثنی نمی کرد. همه مردم نزد او روزی خور خداوند بودند.

آن حضرت عموم مردم را به رشد و اعتلای انسانیت، صلح، گذشت و بخشش دعوت می کرد. از این رو، مشاهده می کنیم که جنگ های او همگی برای اهداف والای انسانی بوده و به منظور تحقق انسانیت انجام می شده است.

بخشایش و گذشت

بد رفتاری و بی حرمتی به شخص خود را با نظر اغماض می نگریست، کینه کسی را در دل نگاه نمی داشت و در صدد انتقام بر نمی آمد. روح بلند آن حضرت عفو و بخشایش را بر انتقام ترجیح می داد.

در جنگ احد با آن همه قساوت و اهانتی که به پیکرعمویش حمزه روا داشته بودند و از مشاهده آن به شدت متألم بود، دست به عمل متقابل با کشتگان قریش نزد و بعدها که به مرتکبین آن و از آن جمله هند زن ابوسفیان دست یافت، در مقام انتقام برنیامد.

اخلاق فرماندهی

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به اخلاقی آراسته بود که خداوند او را چنین می ستاید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ».

موصوف بودن به این اخلاق، از او یک فرمانده موفق ساخته بود که می توانست او را به مقصود رسانده و در بسیاری از جنگ ها پیروزی را برای او به ارمغان آورد. آن حضرت به تمامی مردم مهربان بود و در همه شرایط با لشکریان و مردم خود مدارا می کرد، راستگویی امین، وفادار به عهد و پیمان خود بود، هنگام غضب خشم خود را فرو می برد و هنگام قدرت از مجازات چشم پوشیده و می گذشت. او بین مردم «صلح و دوستی» برقرار می ساخت و از آنان کینه، دشمنی و فتنه را دور می کرد و هر کسی را در جایگاه خود قرار می داد. برجسته ترین صفات عقلی آن حضرت عبارت بود از: تدبیر، تفکر و دور اندیشی.

این صفات در عملکردهای او نمایان است. با تفکر و اندیشه در مورد وضع قوم او می توان فهمید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عاقلترین مردم جهان بوده است؛ زیرا قومی را به رغم خشونت و تندی اخلاق و فخرفروشی و سخت خویی ای که داشتند، چنان تربیت و رهبری کرد که، با همه این اوصاف، از حامیان جدی او گشتند و همراه با او پرچم اسلام را برافراشتند و به جهاد برخاستند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، روش های جدیدی را در جنگ، حکومت، مدیریت، سیاست، اقتصاد و مسائل اجتماعی به وجود آورد.

در جنگ احزاب به کندن خندق پرداخت، در غزه حدیبیه با قریش مذاکره کرد و با انعقاد پیمانی به نتایج عملی آن، که بعدها نمایان شد، دست یافت و به همین گونه در هر میدان جنگی به ابتکاری جدید دست می زد که او را در پیروزی بر دشمن یاری می کرد و آنان را از اقدامات و تاکتیک های خود در بُهت و سرگردانی فرو می برد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موفق گردید حاکمیتی از هر جهت با شکوه و محترم برپا دارد تا همه مردم از زعامت و رهبری او بهره مند گشته و به اوامر او، پس از رهایی از طاعت رهبران مختلف، گردن نهند. دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اسلام، مبتنی بر صلح و سلامت بود و جنگ را جز هنگامی که قساوت دشمن و سختگیری آنان بر مسلمانان زیاد شد، مورد توجه قرار نمی داد.

در حقیقت، برای دفع زور، به زور متوسل می شد. از این رو، جنگ های او از آغاز بر اساسی ثابت و استوار قرار داشت که لشکر اسلامی از آن غفلت نمی کرد، از جمله: دعوت مردم به دین جدید، انعقاد پیمان صلح و پرداخت جزیه یا فتح سرزمین آنان، و نبرد با کسانی که با او دشمنی کنند.

نقش اخلاق در سیره ی عملی پیامبر

یکی از شاخصه های پر اهمیت در پیشرفت اسلام اخلاق نیک و کلام دلاویز و پرجاذبه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با انسان ها بود. سه چیز در پیشرفت اسلام نقش به سزایی داشت:

(الف) اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله)

(ب) شمشیر و مجاهدات حضرت علی (علیه السلام)

(ج) انفاق ثروت حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

در قرآن مجید، به نقش اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پیشرفت اسلام و جذب دل ها تصریح شده است، آن جا که می خوانیم: «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر؛ ای رسول ما! به خاطر لطف و رحمتی که از جانب خدا، شامل حال تو شده، با مردم مهربان گشته ای، و اگر خشن و سنگدل بودی، مردم از دور تو پراکنده می شدند، پس آن ها را ببخش، و برای آن ها طلب آمرزش کن، و درکارها با آن ها مشورت فرما.»

ازاین آیه استفاده می شود که: (الف) نرمش و اخلاق نیک، یک هدیه الهی است، کسانی که نرمش ندارند، از این موهبت الهی محرومند؛ (ب) افراد سنگدل و سخت گیر نمی توانند مردم داری کنند، و به جذب نیروهای انسانی بپردازند؛ (ج) رهبری و مدیریت صحیح با جذب و عطوفت همراه است؛ (د) باید دست شکست خوردگان در جنگ و گنهکاران شرمنده را گرفت و جذب کرد (با توجه به این که شأن نزول آیه مذکور در مورد ندامت فراریان مسلمان در جنگ احد نازل شده است)؛ (هـ) مشورت با مردم از خصلت های نیک و پیوند دهنده است که موجب انسجام می گردد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) علاوه بر این که ارزش های اخلاقی را بسیار ارج می نهاد، خود در سیره عملی اش مجسمه فضایل اخلاقی و ارزش های والای انسانی بود، او در همه ابعاد زندگی با چهره ای شادمان و کلامی دلاویز با حوادث برخورد می کرد.

نمونه هایی از اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) صدها نمونه از اخلاق نیک و زیبا وجود دارد که هر کدام نشانگر قطره ای از اقیانوس عظیم حسن خلق آن حضرت است، همان گونه که خداوند با تعبیر «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و همانا تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری» به این مطلب اشاره فرموده است. نظر شما را به چند نمونه از آن ها جلب می کنم:

(الف) عدی بن حاتم می گوید: « هنگامی که خواهرم سفانه به اسارت سپاه اسلام درآمد و من به سوی شام گریختم، پس از مدتی خواهرم با کمال وقار و متانت به شام آمد و مرا در مورد این که گریخته ام و او را تنها گذاشتم سرزنش کرد، عذرخواهی کردم، پس از چند روزی از او که بانویی خردمند و هوشیار بود، پرسیدم: « این مرد (پیامبر اسلام) را چگونه دیدی ؟ » گفت: « سوگند به خدا او را رادمردی شکوهمند یافتم، سزاوار است که به

او بپیوندی که در این صورت به جهانی از عزت و عظمت پیوسته ای». با خود گفتم به راستی که نظریه صحیح همین است، به عنوان پذیرش اسلام، به مدینه سفر کردم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد بود، در آن جا به محضرش رسیدم، سلام کردم، جواب سلامم را داد و پرسید: کیستی؟ عرض کردم عدی بن حاتم هستم، آن حضرت برخاست و مرا به سوی خانه اش برد، در مسیر راه با این که مرا به خانه می برد، بانویی سالخورده و مستضعف با او دیدار کرد، اظهار نیاز نمود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدتی طولانی در آن جا توقف کرد و آن بانو را در مورد تأمین نیازهایش راهنمایی فرمود. با خود گفتم: «سوگند به خدا این شخص پادشاه نیست». سپس از آن جا گذشتیم و به خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شدم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از من استقبال و پذیرایی گرمی نمود، زیراندازی که از لیف خرما بود، نزد من آورد و به من فرمود: بر روی آن بنشین. گفتم: بلکه شما بر آن بنشینید. فرمود: نه، شما بر آن بنشین، خود آن حضرت بر روی زمین نشست، با خود گفتم: این نیز نشانه دیگر که آن حضرت، پادشاه نیست. سپس مطلبی از دینم را که راز پوشیده بود بیان فرمود، دریافتم که او بر رازها آگاهی دارد، و فهمیدم که پیامبر مرسل می باشد، بیانات و پیشگویی ها و مهربانی هایش مرا شیفته اش کرده و همان جا مسلمان شدم».

ب) در جنگ خیبر که با حضور شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سال هفتم هجرت رخ داد، پس از پیروزی سپاه اسلام بر سپاه کفر، جمعی از یهودیان به اسارت سپاه اسلام در آمدند، یکی از اسیران، صفیه دختر حی بن اخطب (دانشمند سرشناس یهود) بود. بلال حبشی، صفیه را به همراه زنی دیگر به اسارت گرفت و آن ها را به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد، ولی هنگام آوردن آن ها اصول اخلاقی را رعایت نکرد، و آن ها را از کنار جنازه های کشته شدگان یهود حرکت داد، صفیه وقتی که پیکرهای پاره پاره یهودیان را دید بسیار ناراحت شد و صورتش را خراشید، و خاک بر سر خود ریخت، و سخت گریه کرد. هنگامی که بلال آن ها را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از صفیه پرسید: «چرا صورتت را خراشیده ای و این گونه خاک آلود و افسرده هستی؟» صفیه ماجرای عبورش از کنار جنازه ها را بیان کرد، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از رفتار غیر انسانی و خلاف اخلاق اسلامی بلال حبشی ناراحت شده و بلال را سرزنش کرده و فرمود: «ا نزع منك الرحمة یا بلال حیث تمر بامرأتین علی قتلی رجالهما؛ ای بلال! آیا مهر و محبت و عاطفه از وجود تو رخت بر بسته که آن ها را از کنار کشته شدگان عبور می دهی؟ چرا بی رحمی کردی؟» جالب این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای جبران رنج ها و ناراحتی های صفیه، با او ازدواج کرد، سپس او را آزاد، و بار دیگر با پیش نهاد صفیه با او ازدواج نمود و به این ترتیب، ناراحتی های او را به طور کلی از قلبش زدود.

ج) در ماجرای جنگ حنین که در سال هشتم هجرت رخ داد، شیماء دختر حلیمه که خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، با جمعی از دودمانش به اسارت سپاه اسلام در آمدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگامی که شیماء را در میان اسیران دید، به یاد محبت های او و مادرش در دوران شیرخوارگی، احترام و محبت شایانی به شیماء کرد. پیش روی او برخاست و عباي خود را بر زمین گستراند، و شیماء را روی آن نشانید، و با مهربانی مخصوصی از او احوال پرسی کرد، و به او امر فرمود: «تو همان هستی که در روزگار شیرخوارگی به من محبت کردی...» شیماء از پیامبر (صلی الله علیه و آله) تقاضا کرد، تا اسیران طایفه اش را آزاد سازد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «من سهمیه خودم را بخشیدم، و در مورد سهمیه سایر مسلمانان، به تو پیشنهاد می کنم که بعد از نماز ظهر برخیز و در حضور مسلمانان، بخشش مرا وسیله ی خود قرار بده تا آن ها نیز سهمیه خود را ببخشند. شیماء همین کار را انجام داد، مسلمانان گفتند: «ما نیز به پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و

آله) سهمیه خود را بخشیدیم». «پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شیما فرمود: اگر بخواهی با کمال محبت و احترام، در نزد ما بمان و زندگی کن، و اگر دوست داری تو را از نعمت‌ها بهره مند می‌سازم و به سلامتی به سوی قوم خود بازگرد. «شیما گفت: می‌خواهم به سوی قوم خود بازگردم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) یک غلام و یک کنیز به او بخشید و این دو با هم ازدواج کردند، و به عنوان خدمتکار خانه شیما به زندگی خود ادامه دادند.

اخلاق از دیدگاه رسول مکرم اسلام

چه کسی می‌تواند نقش «غضب» را در حیات انسان انکار کند؟ آیا هنگامی که حقوق فردی مورد تجاوز قرار می‌گیرد اگر تمام قدرت‌های ذخیره وجود او در پرتو غضب بر افروخته نگردد چگونه ممکن است در حال خونسردی از حقوق خویش دفاع کند؟ اما همین خشم و غضب اگر از محورهای اصلی خود منحرف گردد و مهار آن از دست عقل رها شود انسان را به صورت حیوان درنده‌ای بیرون می‌آورد که حد و مرزی نمی‌شناسد. پس از این که ویژگی اخلاق را مورد بررسی قرار دادیم اینک به گفتارهای رسول اکرم در این خصوص توجه فرمایید:

1- «بعثت لا تمم حسن الخلق؛ من برای تکمیل خوبی‌های اخلاق مبعوث شده‌ام.»

2- «اکمل المومنین ایماناً احسنهم خُلُقاً؛ کامل‌ترین مومنان از نظر ایمان کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد.

3- «إن اثقل شی یوضع فی میزان المومن یوم القیامه خلق حسن؛ روز قیامت سنگین‌ترین چیز در ترازوی مومن اخلاق خوب خواهد بود.

4- «إن من خیارکم احسنکم اخلاقاً؛ بهترین شما کسی است که دارای بهترین اخلاق باشد.

5- «عن رجل من مزینه قال: قالوا یا رسول الله! ما خیر ما أعطی الانسان؟ قال: الخُلُق الحَنَنُ؛ مردی از قبیله مزینه روایت می‌کند که بعضی از اصحاب اظهار داشتند: ای رسول خدا! بهترین چیزی که به انسان عطا شده چیست؟ فرمودند: اخلاق نیکو.

از عائشه روایت شده که از رسول اکرم شنیدم که فرمودند:

انسان مومن، با اخلاق خوب خود، به مرتبه و مقام کسانی می‌رسد که شب‌ها نماز نافله می‌خوانند و روزها همیشه روزه می‌گیرند.

6- عن عائشه قالت: سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقول: إن المومن لیدرک بحسن خُلُقهِ درجه قائم الیل و صائم الانهار.

از عائشه روايت شده که از رسول اکرم شنيدم که فرمودند:

انسان مومن، با اخلاق خوب خود، به مرتبه و مقام کساني

می‌رسد که شب‌ها نماز نافله می‌خوانند و روزها همیشه روزه می‌گیرند.

7- عن معاذٍ قال: کان آخر ما وُصّانی به رسول الله (صلی الله علیه وآله) حين وضعت رجلی فی العَوَظِ أن قال: یا معاذ! أحسن خلقک للناس؛ از حضرت معاذ بن جبل روايت است که آخرين وصيت آن حضرت هنگامی که پا در رکاب اسب گذاشته بودم اين بود که اخلاق خود را برای مردم نیک بگردان.

در پرتو اين احاديث، به خوبی می‌توان درک کرد که اخلاق از دیدگاه اسلام چه ارزشی دارد ولی متأسفانه امروز عموم مسلمانان به جای خود، افراد متدين و کساني که به عبادت نوعی اهميت قايل اند، آنان نیز درباره اخلاق بسیار بی تفاوت به نظر می‌رسند، بعضی چنین می‌پندارند که عمل کردن به تمام احکام فقط برای کساني لازم است که می‌خواهند خیلی به درجه کمال دست یابند اما برای نجات، نماز و روزه کافی اند، در صورتی که اين پندار اشتباه است زیرا همچنان که نماز و روزه باعث نجات از عذاب الهی هستند. اختيار نمودن اخلاق خوب و دوری از اخلاق بد نیز برای اين هدف ضروری است.

تربيت اخلاقی از چنان حساسيتی برخوردار است که نبی مکرم اسلام مجاهد واقعی شخصی را معرفی می‌کند که با رذایل اخلاقی به مبارزه برمی‌خیزد.

«المجاهد من جاهد نفسه.»

مولای روم دراین باره چه زیبا می‌سراید:

ای شهان کشتیم ما خصم برون	ماند خصمی زوبتر در اندرون
کشتن این، کار عقل و هوش نیست	شیر باطن سخره خرگوش نیست
قد رجعنا من جهاد الاصغريم	با نبی اندر جهاد اکبريم
سهل شیری دان که صنم را بشکند	شیر آن را دان که خود را بشکند

آری! مواجه با رذایل اخلاقی یک جهاد ابدی و پایان ناپذیر است، یک مرد داخلی که به مراتب از نبرد خارجی خطرناک‌تر می‌باشد و شکست در آن ذلت و زبونی با خود به هم

لازم به یاد آوری است که بدون ایمان، اخلاق یا هر عمل دیگر، هیچ گونه ارزش و اعتباری ندارند. ایمان برای هر عمل به منزله روح و جان است اگر شخصی بدون این که بر ادله و رسول او ایمان داشته باشد؛ اما از اخلاق خوب برخوردار بود این اخلاق، اخلاق حقیقی نیست بلکه صورت اخلاق است که فاقد هر گونه ارزشی به نزد خداوند است.

اخلاق بد نوعی بیماری است

وجود انسان مرکب از نیروهای متضادی است از سویی هوس های سرکش و غرایز و امیال حیوانی او را به طغیان، تعدی نسبت به حق همنوعان، هوسبازی دروغ و خیانت دعوت می کنند و از طرفی نیروی عقل و ادراک، عواطف انسانی و وجدان او را به عدالت، نوع دوستی، پاکدامنی، درستکاری و تقوی فرا می خوانند.

همانطور که در ساختمان جسم انسان یک عضو بی مصرف و بی کار آفریده نشده در ساختمان روح و جان او نیز هر غریزه و انگیزه ای نقش حیاتی دارد و تنها در صورت انحراف از وضع طبیعی و بر هم خوردن تعادل به صورت های خطرناک و کشنده بیرون می آیند.

کشمکش این نیروها در همه انسان ها وجود دارد و پیروزی نسبی یکی از این عوامل موجب می شود که افراد از نظر ارزش های انسانی در سطوح کاملاً مختلفی باشند، گاهی از مقرب ترین فرشتگان بالاتر و زمانی از خطرناک ترین درندگان پست می شود.

ولی نکته ای که در اینجا لازم است به آن توجه شود این است که غرایز و امیال و شهوات به صورت اصلی و طبیعی و متعادل نه تنها زیان بخش نیستند، بلکه وسایل ضروری ادامه حیات خواهند بود.

به عبارت دیگر، همانطور که در ساختمان جسم انسان یک عضو بی مصرف و بی کار آفریده نشده در ساختمان روح و جان او نیز هر غریزه و انگیزه ای نقش حیاتی دارد و تنها در صورت انحراف از وضع طبیعی و بر هم خوردن تعادل به صورت های خطرناک و کشنده بیرون می آیند.

مثلاً چه کسی می تواند نقش «غضب» را در حیات انسان انکار کند؟ آیا هنگامی که حقوق فردی مورد تجاوز قرار می گیرد اگر تمام قدرت های ذخیره وجود او در پرتو غضب برافروخته و بسیج نگردد چگونه ممکن است در حال خونسردی از حقوق خویش دفاع کند؟ اما همین خشم و غضب اگر از محورهای اصلی خود منحرف گردد و مهار آن از دست عقل رها شود انسان را به صورت حیوان درنده ای بیرون می آورد که هیچگونه حد و مرزی را به رسمیت نمی شناسد.

بنابراین همان طور که به هم خوردن تعادل جسمی همیشه با عوارض ناگواری همراه است که نام بیماری به آن می دهند، به هم خوردن تعادل قوای روحی و غرایز و امیال نیز یک نوع «بیماری روحی» محسوب می گردد که علمای اخلاقی به آن «بیماری قلب» می گویند.

هشدار قرآن و حدیث از اخلاق بد

در قرآن مجید و احادیث نبوی مانند نماز و روزه بر اخلاق خوب بسیار تاکید شده است و همان طور که متخلفین از عبادات به عذاب تهدید شده‌اند به آدم‌های بداخلاق نیز به شدت هشدار داده شده است. مثلاً بخل یک بیماری اخلاقی است، خداوند درباره آن می‌فرماید: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران / 180)؛ آنان که نسبت بدانچه خداوند از فضل خود بدیشان عطا کرده است بخل می‌ورزند گمان نکنند که این کار برای آنان خوب است و به سود ایشان می‌باشد، بلکه این کار برای آنان بد است و به زیان ایشان تمام می‌شود. در روز قیامت همان چیزی که بدان بخل ورزیده اند طوق (سنگین اسارت بر گردن) ایشان می‌گردد.

همین طور در سوره همزه کسانی که مال را بیش از حد دوست می‌دارند و بر دیگران طعنه جویی و عیب ورزی می‌کنند به عذاب دوزخ تهدید شده‌اند!

پیامبر اکرم در حدیثی درباره همسایه سه بار قسم خورده چنین فرموده‌اند: «والله لا يومن، والله لا يومن و الله يومن، قيل من يا رسول الله؛ قال الذي لا يامن جاره بوائقه؛ قسم به خدا مومن نیست، قسم به خدا مومن نیست، قسم به خدا مومن نیست، پرسیده شد چه کسی ای رسول خدا؟ فرمودند: کسی که همسایه اش از اذیت و آزار او در امان نباشد.»

«ويل لكل همزة لمزة. الذي جمع مالا و عدده. يحسب انّ ما له اخلده. كلاً لينبذن في الحطمة؛ وای به حال هر که عیب‌جو و طعنه زن باشد، همان کسی که دارائی فراوانی را گرد می‌آورد و آن را بارها و بارها می‌شمارد، آخر گمان می‌برد که دارایی‌اش به او جاودانگی می‌بخشد، هرگز چنین نیست او بدون شک به خرد کنند ه و درهم شکننده پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود.»

ملاحظه بفرمایید در آیات فوق فقط به خاطر اخلاق سوء وعید دوزخ بیان شده است. همین طور در احادیث نبوی، راجع به بعضی اخلاق سوء وعید بسیار شدید ذکر شده است مثلاً درباره تکبر فرموده است: «ولا يدخل الجنة من في قلبه مثقال ذرة من كبر؛ کسی که ذره‌ای تکبر در دلش باشد، وارد بهشت نخواهد شد.»

در باره دورویی ارشاد رسول گرامی این است: «تجدون شر الناس يوم القيامة ذا الوجهين ياتي هولاء بوجه و هولاء بوجه؛ بدترین انسان روز قیامت آدم دو رو خواهد بود کسی که در برخورد با افراد تغییر چهره می‌دهد.»

درباره عدم ترحم می‌فرماید: «لا يرحم الله من لا يرحم الناس» خداوند بر شخصی که بر مردم رحم نمی‌کند، رحم نکند، در این حدیث کلمه «الناس» به صورت عام ذکر شده که شامل مومن، کافر، متقی و فاجر می‌شود. بدون تردید، رحم و کرم حق همه انسان‌هاست، البته برای کافر و فاسق عطوفت راستین فقط در این است که از انجام کفر و فسق آنان ناراحت و نگران نبوده و در تلاش حفاظت آنان- دفع کفر و فسق - باشیم.

در پاره‌ای از روایات آدم بداخلاق غیر مومن خوانده شده است.

رسول مکرم اسلام سوگند خورده و می‌فرماید: «و الذي نفس بيده لا يومن عبد حتى عيب لآخيه ما يحب نفسه؛

قسم به ذاتی که جانم در دست اوست انسان مومن نمی شود مگر این که برای برادرش چیزی را بپسندد که برای خود می پسندد.»

در حدیثی درباره همسایه سه بار قسم خورده چنین فرموده‌اند: «والله لایومن، و الله یومن و الله یومن، قیل من یا رسول الله؛ قال الذی لا یامن جاره بوائقه؛ قسم به خدا مومن نیست، قسم به خدا مومن نیست، قسم به خدا مومن نیست، پرسیده شد چه کسی ای رسول خدا؟ فرمودند: کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزار او در امان نباشد.

در محتوای این احادیث باید فکر نمود گناهایی که درباره آنان تهدید بیان شده و مرتکب آن محکوم به بی‌ایمانی شده از قبیل اخلاق بد هستند. اخلاقیات از چیزهای اضافی نیستند که فقط برای تحصیل ثواب بیشتر لازم باشند. بلکه موجب نجات از عذاب جهنم و از شرایط مسلمان بودن هستند به ویژه آن دسته از اخلاق که در قرآن کریم درباره آنها زیاد تاکید شده است مانند:

صبر، توکل، راستگویی، امانتداری، وفا به عهد، اخلاص، محبت کامل به خدا و پیامبر، خیر خواهی نسبت به دیگران، حسن ظن به دیگران، عیب پوشی، رحم، عفو و گذشت، فرو بردن خشم، سخاوت، عدل و انصاف، تواضع و فروتنی...

آداب سخن گفتن در اسلام

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که موسی بن عمران (علیه السلام) با خضر (علیه السلام) ملاقات کرد موسی (علیه السلام) به وی گفت: مرا موعظه کن. خضر گفت: ای کسی که جویای دانشی! بدان که گوینده کمتر از شنونده خسته می‌شود، پس هیچ گاه اهل مجلس خود را خسته مکن. (بحار جلد 1 / 26)

1- اثر کم سخن گفتن

قال علی (علیه السلام): «ان احببت سلامة نفسک و ستر معايبک فاقلل کلامک و اکثر صمتک يتوفر فکرک و يستيز قلبک.» (غرر الحکم / 3725)

اگر سلامت نفس و وجودت و نیز پوشانده ماندن عیوبت را دوست داشتی گفتارت را کم کن و سکوتت را بسیار تا آنکه اندیشه ات بسیار و دلت روشن شود و مردم از دست تو در امان باشند.

2- اثر زیاد سخن گفتن

قال علی (علیه السلام): من کثر کلامه کثر خطاؤه ه و من کثر خطاؤه ه قلّ حیاؤه ه و من قلّ حیاؤه ه قلّ ورعه و من قلّ ورعه مات قلبه و من مات قلبه دخل النار.» (بحار جلد 71 صفحه 286)

هر که کلامش زیاد شود. اشتباهاتش زیاد می شود و هر کس خطایش زیاد شود، شرم و حیایش کم می شود و آنکه حیایش کم شود، ورع و پرهیزگاری اش کم شود، و هر کسی خداترسی اش کم شود، قلبش می میرد و آنکه قلبش مُرد، در آتش افکنده شود.

3- بهترین سخن

• الف- سخن راست؛

«قال علی (علیه السلام): خیر الکلام الصدق.» (غرر/ 4 99)

بهترین حرف، حرف راست است.

• ب- همراه با عمل؛

«خیر المقال ما صدّقه الفعّال.» (سفینه البحار جلد 7 صفحه 383)

«بهترین گفتار کلامی است که عمل و رفتار ثابتش کند.»

• ج- ملال آور نباشد؛

«قال علی علیه السلام: خیر الکلام ما لا یملّ و لا یقلّ.» (غرر الحکم / 4969)

«بهترین کلام، گفتاری است که خسته کننده نباشد و از گوینده نکاهد.» (یعنی جایگاه گوینده اش را پایین نیاورد)

• د- منظم و همه فهم؛

«قال علی علیه السلام: احسن الکلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام.» (غرر الحکم / 3304)

نیکوترین گفتار، کلامی است که منطق و نظم زیبایش کرده باشد و همه فهم باشد.